جلسه 507

چهارشنبه 07/07/89

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در این بود که اگر این وجه برای وجوب فحص از مخصص منفصل که فرمودند عمومات در خطابات شارع در معرض تخصیص هست این وجه تمام بشود، ما حتی اگر فحص کنیم مخصص منفصل پیدا نکنیم باز مشکل پیدا می کنیم، چون شاید مخصص منفصلی صادر شد و به ما نرسیده است. چون کتبی که تلف شده، از ابن ابی عمیر چقدر کتاب تلف شد، اصول اربعمأة چقدر از بین رفت، مدینة العلم صدوق که کتاب کبیر روائی بود از بین رفت، شاید در اینها مخصص منفصل بوده است. اگر بنا باشد که دیدَن و طریقه شارع اعتماد بر مخصص منفصل هست دیگر عقلاء مشکل پیدا می کنند با این عمومات. ولذا مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در متن درر فرموده بود: ما می گوئیم عمومات شرعیه لازم است فحص بشود از مخصص منفصل در آن، چون وقتی طریقه شارع اعتماد بر مخصص منفصل باشد می شود مثل مخصص متصل در خطابات عرفیه. تمام خطابات شارع می شود به منزله خطاب واحد. چون دأب امام فاصله انداختن میان عام و مخصص می شود، و این معنایش این است که ما باید فرض کنیم این فاصله میان عام و مخصص منفصل وجود ندارد. و همه اینها در قوه مجلس واحد هستند. اگر اینطور باشد مرحوم آقای حائری فرموده معلوم است که واجب است فحص از مخصص منفصل. چون مخصص منفصل در شرع می شود مخصص متصل در عرف. همانطوری که اگر شک کردیم در مخصص متصل در خطابات عرفیه باید فحص کنیم و الا احراز ظهور نمی کنیم، در خطابات شرعیه هم باید از احتمال مخصص منفصل فحص کنیم.

بعد ایشان فرموده است این مبنای ما ثمرات هم دارد. اجمال مخصص منفصل طبق این مبنا سرایت می کند به عام. چون مخصص منفصل در شرع شد مثل مخصص متصل در عرف. چه جور اجمال مخصص متصل در عرف سرایت می کند به عام بلااشکال. مخصص منفصل در شرع هم اگر بشود مثل مخصص متصل در عرف اجمالش به عام سرایت می کند. اما شک در مخصص منفصل مثل شک در مخصص متصل واجب می شود فحص کنیم و بعد الفحص والیأس عن الظفر بالمخصص شک هم بکنیم در وجود مخصص واقعا اصل عقلائی بر عدم مخصص است حتی در مخصص متصل. ایشان فرموده شک اگر بکنیم در مخصص ولو متصل بعد الفحص و الیأس ما می بینیم عقلاء بنا می گذارند بر عدم مخصص.

بعد در حاشیه درر ایشان از این نظر برگشته است. می گوید به نظر ما این مطلب که در درر گفتیم درست نیست. ظهور در خطاب عام منعقد می شود. حتی در خطابات شرعیه مخصص منفصل ظهور را از بین نمی برد در عام. فرق می کند با مخصص متصل. مخصص منفصل حجیت ظهور را از بین می برد. مثل معارض هست. این فرمایش ایشان در متن ددر و پاورقی درر.

ما عرضمان این است که: اگر طریقه شارع بطور واضح فرق بکند با طریق عرف عام، حق با متن درر است. ظهور تصدیقی منعقد نمی شود در خطاب عام در نفی مخصص منفصل. دیگر مولایی که ده عام بیان کرده پنج تای آنها مخصص منفصل قطعی دارد، ششمی اش ظهور تصدیقی پیدا می کند در اینکه مراد جدی همین است که این عام می گوید و مخصص منفصل هم ما نداریم.

می گویند خب شما که غالب خطاباتتان طبق طریقه ای که انتخاب کردید مخصص منفصل دارد چطور ظهور تصدیقی در عام منعقد بشود در اینکه مراد جدی همین عموم است و مخصص منفصل را هم نفی بکند؟.

اگر طریقه شارع بطور واضح با طریقه عرف عام فرق کند و بطور واضح طریقه شارع اعتماد بر مخصص منفصل باشد ظهور تصدیقی منعقد نمی شود در خطاب عام در نفی مخصص منفصل.

آنوقت حق می شود با متن درر واینکه مخصص منفصل در خطابات شرعیه در قوه مخصص متصل در خطابات عرفیه می شود. و اینکه ایشان هم فرمود که شک در مخصص بعد الفحص مجرای اصل عقلائی اصل عدم مخصص است این درست نیست. شک در مخصص متصل بعد الفحص کی مجرای اصل عقلائی عدم المخصص هست تا بعد بگوئیم در مخصص های منفصل در خطابات شرعیه هم بعد الفحص اصل عقلائی جاری می کنیم نفی می کنیم مخصص منفصل را. کدام اصل عقلائی؟! اگر یک مولایی به شما نامه نوشت یک برگ از این نامه گم شد. شاید در آن برگه نامه مخصص متصل نسبت به نوشته های بقیه نامه ذکر کرده بوده است. شما اول می گردید آن برگه را اگر پیدا نکردید اصل عدم مخصص متصل جاری می کنید؟ حاشا و کلا، ما همچنین اصل عقلائی نداریم. ما برای نفی مخصص متصل به ظهور سکوت راوی از بیان مخصص متصل تمسک می کنیم، می گوئیم این سکوت ظهور دارد در اینکه مخصص متصلی نبود، اگر بود راوی سکوت نمی کرد، چون سکوت خیانت است در اینجا که مخصص متصل داریم ولی راوی سکوت کند و نگوید. این منشأ اصالة عدم المخصص المتصل است. ما یک اصل تعبدی عقلائی نداریم. یک برگه از این نامه گم شده است بگردیم اگر پیدا نکردیم بگوئیم انشاءالله مشتمل بر مخصص متصل نسبت به بقیه دستورهایی که در نامه هست نداشتیم، همچنین اصلی که ما در عقلاء سراغ نداریم تا بعد بیائیم بگوئیم مخصص منفصل شارع هم همین حکم را دارد.

مرحوم آقای صدر فرمود: اولا ثابت نیست طریقه شارع اختلاف داشته باشد با طریقه عرف عام. که ما این را جواب دادیم که انصاف این است که این اختلاف محسوس است.

بعد فرموده برفرض اختلاف داشته باشد طریقه شارع با طریقه عرف عام وشارع روشش اعتماد بر مخصص منفصل باشد، فرموده ولکن ظهور که منعقد می شود در خطاب عام در خطابات شرعیه. این طریقه شارع به هر حال ولو باعث می شود که شارع با عرف فرق کند، اما ظهور خطاب شارع را در عموم که از بین نمی برد. بالاخره مخصص منفصل ظهور را که از بین نمی برد. وقتی ظهور منعقد شد بناء عقلاء بر عمل به ظهور است.

اقول: این فرمایش آقای صدر تمام نیست. اولا اگر ثابت بشود این طریقه شارع فرق می کند با طریقه عرف، دأب شارع اعتماد بر مخصص منفصل است، دیگر ظهور تصدیقی در اینکه مراد جدی مولا طبق عموم هست همچنین ظهوری منعقد نمی شود. ظهور تصدیقی پیدا کند در اینکه مخصص منفصلی وجود ندارد برای این عام، همچنین ظهوری منعقد نمی شود. شما واقعا بعد از این همه تخصیص ها حالا یک عامی دارید که تخصیصش به شما نرسید، آیا واقعا خبر می دهی که این عام تخصیص نخورده است؟ یا می گوئی تخصیصش به من نرسیده است و الا چه می دانیم شاید تخصیص خورده است. مگر همه مخصص ها به ما رسیده است؟ مخصوصا گاهی مخصص منفصل می رسد به خبر ضعیف، ولی شما به اصالة العموم عمل می کنید، آیا واقعا می گوئید که مخصص منفصل نداریم؟ کی عرف همچنین حرفی می زند.

وانگهی برفرض ظهور منعقد بشود چه کسی می گوید این ظهور حجت است عند العقلاء؟. شما اصرار دارید که هر ظهوری به هر مرتبه ای باشد عقلاء حجت می دانند طبق ارتکازشان، بعد می فرمایید ظهور خطاب شارع در عموم منعقد شده است و عقلاء هم طبق ارتکازشان حجت می دانند. چه کسی می گوید هر ظهوری به هر درجه ای عند العقلاء حجت است؟ ما آیه و روایتی نداریم. ما تابع ارتکاز عقلاء هستیم. ارتکاز عقلاء این ظهورهای عرفی را حجت می داند، اما ظهور خطاب شارع در عموم ولو این ظهور منعقد بشود اما فرض این است که طریقه شارع با طریقه عرف فرق می کند. اعتماد بر مخصص منفصل الی ما شاءالله است در خطابات شرعیه. دیگر عقلاء برای این ظهور کاشفیت نوعیه قائل نیستند، ظهور استعمالی دارد اما این ظهور آن مرتبه از کاشفیت نوعیه که عادتا موجب وثوق می شود همچنین مرتبه از ظهور را که ندارد. چه کسی می گوید این ظهور به همین مرتبه ضعیفش عند العقلاء حجت است؟

ولذا به نظر ما باید جواب دیگری داد از این شبهه قویه. وآن جوابی است که ما به ذهنمان آمده است که به عنوان جواب سوم نوشتیم که ما اشکال را از نظر عقلائی ومتشرعی می پذیریم، عقلاء واقعا معلوم نیست با این شرائط حجت بدانند این عمومات را با وجود شک در مخصص منفصلی که احتمال تلفش را می دهیم. متشرعه هم معلوم نیست در زمان ائمه علیهم السلام اوسع از سیره عقلائیه سیره شان منعقد شده بوده بر عمل به این عمومات. چون شاید در زمان ائمه علیهم السلام اصحاب ائمه علیهم السلام این اختلافی که ما احساس می کنیم بین طریقه عرف و شارع شاید به این حد در زمان ائمه علیهم السلام واضح نبود و اصحاب ائمه علیهم السلام احساس نمی کردند.

ولذا ما حرفمان این است که می گوئیم اگر امام نبود شخص دیگری بود، همین روش را اعمال می کرد، یک مرجع تقلیدی دأبش اعتماد بر مخصص منفصل بود، عقلاء اصلا از تقلید او عدول می کردند، می گفتند نمی شود با ایشان تعامل کرد. عام می گوید ما می رویم عمل می کنیم، بعدش مخصص منفصلی که گفته به گوشمان می رسد، بر اساس آن عام ازدواج کردیم ازدواجمان خراب می شود. خرید و فروش کردیم خرید و فروشمان خراب می شود.

اما مهم این است که ائمه علیهم السلام ما حجج الله هستند علی الخلق، اصلا دین را ما از ائمه علیهم السلام یاد گرفتیم. بکم علمنا الله معالم دیننا، خود ائمه علیهم السلام وقتی عمومات را بیان می کنند و می دانند که مخصص منفصل ممکن است به گوش همه نرسد، بطور طبیعی این مخصص های منفصل در معرض تلف شدن و ضایع شدن است. البته ائمه علیهم السلام سفارش می کردند که احتفظوا بکتبکم، امر می کردند به بثّ روایات. ولی این فرمایشات را فرموده اند حفظ روایات به اینجا رسید ولی باز سی هزار حدیث از ابن ابی عمیر ضایع شد، عده ای دیگر اصلا ممکن بود روایات را بشنوند نقل نکنند. به هر حال تلف شد بخشی از روایات. خب ائمه علیهم السلام بطور طبیعی این را می دانستند، نیاز به علم غیب هم ندارد، علم طبیعی پیدا می شود. و هیچ به اصحاب نفرمودند شما به این عمومات ما عمل نکنید. برعکس می فرمودند آنچه ما به شما می گوئیم عمل کنید. این یعنی ائمه علیهم السلام فرموده اند این عمومات حجت است ولو ظهور به عنوان اماره در نفی مخصص منفصل نداشته باشد. ولو در معرض تخصیص باشد.

ممکن است شما بفرمائید که حالا این بخش را درست کردیم اما به چه دلیل فحص از مخصص منفصل لازم است؟ اصحاب ائمه علیهم السلام فحصی که ما می کنیم از مخصص منفصل و از معارض اینجور فحص نمی کردند. و لذا مرحوم آقای داماد می فرموده است که آن دلیلی که بر وجوب فحص داریم این مقدار است که فحص از مخصص هایی که لو فحصنا لظفرنا علیه بسهولة و بلامشقة. نه این فحص هایی که آقایان می گویند که فقیه چقدر باید دود چراغ بخورد و بگردد تا مخصص منفصل پیدا بشود یا نشود. این مشقتها را تحمل نمی کردند.

ممکن است شما بگوئید پس ظهور مقامی ائمه علیهم السلام این بود که این عمومات حجت است ولو شک دارید در مخصص منفصل. پس دیگر فحص هم لازم نیست الا به همین مقدار که مرحوم آقای داماد فرموده است که اگر بلاکلفة و بلامشقة بگردیم پیدا می کنیم. و الا کی زراره می گشت در مدینه دنبال روات که هل عندکم من مخصص. همچنین چیزی نبوده است.

می گوئیم درست است، ولی ظهور مقامی که ائمه علیهم السلام این عمومات را حجت می دانستند اطلاق ندارد نسبت به عصر غیبت وزمان ما. نسبت به مخاطبین بله، نسبت به آنها این مقدار بعید نیست باشد که حجت است بر شما، فحص توأم با مشقت هم لازم نیست بکنید از مخصص منفصل. اما این نسبت به زمان ما که کتب روائیه جمع شده است شده وسائل الشیعة یا جامع احادیث الشیعة یا قدیم کتب اربعه، جمع شده، مخصص های در معرض وصول در کتب معتبره هم در اینها هست، ظهوری دیگر ندارد مقام ائمه علیهم السلام که ظهور مقامی اش در حجیت عمومات بود که ماها هم دیگر لازم نیست فحص کنیم از این مخصص های در معرض وصول به ما در همین کتب معتبره. نه، قدر متیقن این است که اول فحص کنیم بعد عمومات برای ما حجت باشد.

فرقش این است که در زمان ائمه علیهم السلام تقیه مانع بود که این ارتباط های علمی که باعث مشهور شدن اصحاب ائمه علیهم السلام می شد و از چشم خلافی جور مخفی نمی ماند، آنوقت می دیدند شیعه چقدر ارتباط تنگاتنگ با هم دارند سراغ هم می روند و جلسه می گذارند، می گفتند لابد در این جلسه توطئه می کنند علیه حکومت، شیعه را از بین می بردند. خب مصلحت حفظ تشیع اقتضاء کرد که آن زمان تقیه کنند، فحص خلاف تقیه بود اما لازم ندانست، چه ربطی دارد به زمان ما؟

دلالت اقتضاء صدور این عمومات است از ائمه علیهم السلام که ما از آن استفاده حجیت عام کردیم. خب این اطلاق که ندارد. قدر متیقنش این است که نسبت به زمان بعد الفحص عن المخصص المنفصل فی الکتب المعتبرة آنوقت حجت هست.

سؤال وجواب: این مقدار که بخواهند فحص از مخصص بکنند عملا منجر می شد به مزاحمت ائمه علیهم السلام که بیایند سراغ ائمه علیهم السلام، چون منبع این مخصص های منفصل ائمه علیهم السلام بودند، که شما به ما این عام را فرمودید مخصص منفصلش را به کس دیگری نفرمودید؟ آنوقت با آن شرائط تقیه مشکلاتی ممکن بود به وجود بیاید. اما الان که اینطور نیست، روایات در کتب معتبره جمع شده است وفقیه به مظانش مراجعه می کند اگر در مظانش مخصص نبود عمل می کند به عمومات.

ما یک بیان دیگری هم داریم برای تفسیر معرضیت للتخصیص، که این تفسیر هم به نظر ما بد نیست، وآن اینکه تلفیقی بکنیم بین این وجه ثالث که صاحب کفایه گفته است و وجه ثانی که علم اجمالی هست، بگوئیم معرضیت للتخصیص یعنی حالا که این عمومات مبتلای به علم اجمالی به مخصصات هستند وجدان عقلائی دیگر تا فحص نکنید از مخصص در معرض وصول عام را حجت نمی داند ولو علم اجمالی ما به نظر دقی منحل بشود. چون بحث منجزیت علم اجمالی به نظر دقی وجه ثانی بود. ما اشکال کردیم که بعد از ظفر به مقدار متیقن از مخصصات علم اجمالی بالدقة منحل می شود و از بین میرود. اما ممکن است همین علم اجمالی که بود به وجود مخصصات کثیره در کتب معتبره، ولو بالدقة منحل بشود، اما عقلاء را منع کند و وجدان عقلائی هم همین را می گوید و لااقل من احتمال این مطلب که عقلاء دیگر این عمومات را قبل از فحص ویأس از ظفر به مخصص منفصل در معرض وصول حجت ندانند. علم اجمالی علت محدثه است، چون علم اجمالی به یک مخصص که نداریم تا بگوئیم یکی را پیدا کردیم. علم اجمالی داریم به مخصصات کثیره. حالا اصحاب ائمه علیهم السلام علم اجمالی نداشتند، چون یک مقدار از مخصصات برای اصحاب ائمه علیهم السلام واضح بود بقیه اش هم مشکوک بود، اما ما علم اجمالی داریم، ما یا جزم داریم یا لااقل احتمال می دهیم که عرف و عقلاء حجیت عام را مشروط بدانند به بعد الفحص والیأس عن الظفر بالمخصص المنفصل. و قدر متیقن از حجیت عام می شود بعد الفحص. ولو بالدقة العقلیة علم اجمالی منحل بشود، اما اول که عقلاء نگاه می کنند مخصصات کثیره معلوم بالاجمال را، دیگر ما بعید نمی دانید و وجدان عقلائیه هم همین را می گوید که نمی شود که حالا صد تا مخصص منفصل هم پیدا کردی بعدش بگوئی شک دارم در مخصص منفصل اصل عدمش هست. نه این خلاف وجدان عقلائی است.

سؤال وجواب: وجوب تعلم را که وجه اول بود ما جواب دادیم. یک خطابی از یک قانون گذار که علم داریم اجمالا به مخصصات کثیره این خطابات این قانون گذار، دیگر عقلاء بیایند اینجا آن حسابات علمی را بکنند که انحلال علم اجمالی به ظفر به قدر متیقن، اینها نیست. عقلاء می گویند دیگر همچنین خطابات شرعیه ای را تا فحص نکنیم به مقدار میسور ما حجت نمی دانیم. احتمال هم بدهیم عقلاء حجت نمی دانند کافی است برای اینکه شک در حجیت مساوق قطع به عدم حجیت باشد.

سؤال وجواب: اما که خطابات عام را الغاء می کند ظهورش در این است که شما عمل کنید به این خطابات عام کما تعملون به عمومات عرفیه. ظاهرش این است. همانطور که به عمومات عرفیه عمل می کنید به عمومات شرعیه هم به همان نحو عمل کنید. و لذا نتیجه این می شود که ما مثبتات این عمومات را هم حجت می دانیم. شبهه مفهومیه مخصص منفصل هم باشد این عمومات را مرجع قرار می دهیم. درست است که دلیل ما سیره عقلائیه و سیره متشرعه نیست، ولی ظاهر اینکه امام اعتماد می کند بر این عموماتی که در معرض مخصص منفصل است ظاهرش این است که إعملوا کما یعمل الناس بالعمومات العرفیة. ظاهرش این است.

سؤال وجواب: اما بطور طبیعی می دانست که بالاخره بخشی از این روایات ضایع می شود. خود شما وقتی بطور شفاهی مطالب را بیان می کنید مطمئنید که یک سری از مطالبتان ضایع می شود. یک سری می شنوند نقل نمی کنند. یک سری نقل می کنند بعد فراموش می شود. می نویسند دفترهایشان تلف می شود. شما از وقتی که درس شرکت کردید تا حالا تمام دفترهایتان را نگه داشتید؟ چند سال که می گذرد مثل اسناد باطله می ریزید دور. حفظ نمی کنید. ضایع می شود تلف می شود، این یک چیز طبیعی است. ... ما نمی خواهیم برای امام تعیین تکلیف کنیم. روشش فرق می کرده مصلحت این بوده که اینجور صحبت کنند. ظاهر اینکه امام علیه السلام عمومات را به مردم بیان کرد مخصص منفصل را نگفت مگر بعدها برای دیگران و بعد فرمود عمل کنید به این احادیث ما و این احادیث ما را منتشر کنید، ظاهرش این است که بالاخره شک در مخصص منفصل مانع از عمل به عام نیست.

وجه رابع: (که در بحث وجوب فحص از مخصص منفصل هست) وجهی است که مرحوم آقای داماد ذکر کرده است. فرموده: در روایات داریم که عام وخاص وناسخ و منسوخ را باید بشناسید. یعرف العام و الخاص والناسخ و المنسوخ کما ورد فی بعض الروایات. در خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام هم هست در بعضی روایات هم هست. خب عام وخاص را بشناسند به این است که فحص کنند. مگر می شود فحص نکنند؟ کسی که می خواهد فتوی بدهد باید عام و خاص و ناسخ و منسوخ را بشناسد. والا فتوی نمی تواند بدهد. این دلیل بر وجوب فحص از خاص و عدم جواز عمل به عام قبل الفحص عن المخصص المنفصل است.

اقول: این فرمایش تمام نیست. این روایاتی که هست این است که روایات عام وخاص دارند، ناسخ و منسوخ دارند. و باید عام وخاص را شناخت، ناسخ و منسوخ را شناخت. خب این چه ربطی دارد به فحص از مخصص منفصل. باید فقیه قدرت تشخیص داشته باشد که ناسخ چیست منسوخ چیست عام چیست خاص چیست. یعنی اگر یک عامی به او رسید و یک خاصی، بلد باشد که چه رفتاری داشته باشد در مقابل این عام وخاص. اینها را با هم معارض نداند. اما اینکه اگر شک داشت در مخصص باید فحص بکند این از کجای این روایات استفاده می شود که عمدتا هم سندش ضعیف است.

پس این وجه هم تمام نیست.

فالعمدة هو الوجه الثالث بالتقریب الذی اخترناه.

هذا تمام الکلام فی وجوب الفحص عن المخصص المنفصل، فالحق وجوبه.

### مقدار فحص واجب

اما مقدار فحص واجب چیست؟

صاحب کفایه ره می گوید آنقدر فحص کنی که از معرضیت تخصیص خارج بشود.

آقای خوئی ره فرموده مگر با فحص عام از معرضیت تخصیص خارج می شود؟ این حرفها چیست؟. باید آنقدر فحص کنیم که مطمئن بشویم که در ابواب مناسبه مخصص منفصل نداریم. بیشتر از این لازم نیست. در فقه مثال هم زده، می فرماید: یک مسأله فقهیه است که زن حائض که شوهر حرام است با او وطئ کند آیا بر این زن حائض هم حرام است تمکین کند از این شوهر؟ حالا یک شوهری است یا فاسق است یا مجنون است یا مقلد کسی است که می گوید این خون حیض نیست، خب این زن می گوید ما حرام است تمکین کنیم یا نه؟

آقای خوئی ره می گوید اعانت بر اثم که حرام نیست اگر اثم باشد. مجنون که مرتکب اثم نمی شود، یا مقلد آن مرجعی که می گوید هذا لیس بحیض که معصیت مرتکب نمی شود. برفرض اثم باشد اما اعانت بر اثم که حرام نیست. ولذا می گوید در ابواب مناسبه که ما می گردیم دلیلی پیدا نمی کنیم بر حرمت تمکین زن حائض از شوهرش. ابواب مناسبه کتاب حیض است و پیدا نمی کنیم. فتوی می دهیم به عدم حرمت تمکین.

بعد در کتاب الطلاق روایتی پیدا می کنیم که تمکین حرام است. ایشان فرموده این مقدار فحص لازم نبوده چون باب طلاق باب مناسب نیست. وتتمة الکلام سیأتی انشاءالله.